

## فصل ششم: ملحقات

### افعال مدح و ذم و تعجب:

افعال مدح و ذم: افعال جامدی هستند که برای تقدیر و ستایش یا سرزنش و نکوهش بکار میروند  
مدح: نِعَمَ و حَبَّذاً (چه خوب است)      ذم: بُئِسَ و سَاءَ (چه بد است)

این افعال صرف نمیشوند، ولی برای مونث تاء تأنیث میگیرند.

معمولاً بعد از افعال مدح و ذم دو اسم آورده میشود؛ هر دو اسم هم مرفوع هستند، اسم اول فاعل است  
اسم دوم مخصوص مدح یا ذم است: نِعَمَ الرَّجُلُ عَلَيَّ ، بُئِسَتِ الْمَرْأَةُ هُنْدُ  
مرفوع بودن اسماء مخصوص دو دلیل و توجیه دارد:

یا خبر برای مبتدای محذوف است: نِعَمَ الرَّجُلُ عَلَيَّ = نِعَمَ الرَّجُلُ هُوَ عَلَيَّ  
↓  
مبتدای محذوف

یا مبتدای مؤخر برای خبر مقدم است: نِعَمَ الصَّدِيقِ الْكِتَابُ

خبر مقدم      مبتدای مؤخر

در حَبَّذاً چون (ذا) اسم اشاره و فاعل است، فقط یک اسم مخصوص بعد از آن ذکر میشود.

افعال تعجب: افعالی هستند که برای اظهار شگفتی و تعجب بکار میروند و به دو صورت استعمال میشوند:

ما أفعل و أفعل بـ...

نحو: ما أَحْسَنَ سَعِيداً \_ أَحْسِنَ بَعْلِي

برای جمله اول سه ترکیب ذکر شده است:

- 1) ما: اسم نکره مبتدا و محلاً مرفوع ، احسن سعیداً: خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع
  - 2) ما: موصوله و مبتدا محلاً مرفوع ، احسن سعیداً: جمله صله محلی از اعراب ندارد ، خبر: محذوف
  - 3) ما: اسم نکره مبتدا محلاً مرفوع ، احسن سعیداً: صفت برای «ما» ، خبر: محذوف
- برای جمله دوم تنها یک ترکیب ذکر شده است:

احسن: فعل تعجب ، بـ: حرف جرّ زائده ، عَلِيٍّ: فاعل لفظاً مجرور محلاً مرفوع

\*: هم افعال مدح و ذم و هم افعال تعجب، جامدند.

### حروف:

حرف کلمه ای است که بر معنای غیر مستقل دلالت میکند و همواره نیازمند کلمات دیگر است.

فایده حروف این است که نیاز ما را در ادای مقصود پیوندها و ترکیبات پیچیده بر طرف میکند. و همچنین در توسعه زبان و دستیابی به ترکیبات گوناگون کلامی نقش بسزایی دارد.

حروف تقسیمات بسیاری دارد:

### حروف جاره:

باء، تاء، کاف، لام، واو، منذ، مذ، خلا، ربّ، حاشا، من، عدا، فی، عن، إلی، حتی، علی

معانی حرف باء:

1\_ استعانت(کمک گرفتن): کتبتُ بالقلم

2\_ سببیت: فاخذهمُ الله بذنوبهم

3\_ زائده: در خبر منفی و فاعل کفی

4\_ تعدیه: ذهبَ اللهُ بنورهم

معانی حرف مین:

1\_ ابتدای غایت: من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی 2\_ تبعیض: أخذتُ من الدراهم

4\_ زائده

3\_ بیان جنس: خاتمٌ من ذهبٍ

معانی حرف إلی:

1\_ انتهای غایت: سرتُ من البصرة إلی الکوفة

2\_ به معنی مع: لاتأکلوا اموالهم إلی اموالکم

3\_ به معنی لام اختصاص: الامرُ إلیک

معانی حرف عن:

1\_ مجاوزه: رمیتُ السهمَ عن القوس

2\_ تعلیل: ما نحن بتارکي آلهتنا عن قولک

3\_ بدل: فم عنی بهذا الامر

معانی حرف علی:

1\_ استعلاء: صعد علی الشجرة

2\_ مصاحبت: ويطعمون الطعام علی حبّه

3\_ به معنی فی: و دخل المدينة علی حین غفلة من أهلها

معانی حرف فی:

1\_ ظرفیت: هو الذی یصورکم فی الارحام

2\_ مقایسه: ما متاع الحیاة الدنیا فی الآخرة الا قليلا

معانی حرف کاف:

1\_ تشبیه: زیدٌ کالاسد

2\_ تأکید(هنگامیکه زائده است): لیس کمثله شیء

معانی حرف لام:

- 1\_ اختصاص: الحمد لله  
 2\_ استحقاق: الجنة للمتقين  
 3\_ ملکیت: هذا الكتاب لي  
 4\_ تعلیل: جئت لزيارتك  
 5\_ عاقبت: لدوا للموت  
 6\_ به معنی فی: ليوم لا ريب فيه  
 7\_ به معنی إلى: كلّ يجزى لاجل مسمي  
 8\_ تأکید معنای نفی: لم يكن الله ليغفر لهم

معانی حرف ربّ:

- 1\_ تقلیل: ربّ مومنٍ حقيقيّ قد لقينهُ  
 2\_ تكثر: ربّ تالی القرآن و القرآن يلعنه

معانی حرف حتّى:

- 1\_ انتهای غایت: سلامّ هي حتّى مطلع الفجر

معانی مذ و منذ:

- 1\_ به معنی من ابتدای غایت (اگر زمان فعل ماضی باشد): ما رأيتهُ مذ يوم الجمعة  
 2\_ به معنی في (اگر زمان فعل مضارع باشد): ما رأيتُ صديقي منذُ يومنا

حروف قسم:

واو قسم مختص اسم ظاهر است: والله

تاء قسم مختص لفظ جلاله الله است: تالله

باء قسم هم براسم و هم برضمير داخل میشود: بالله ، بك

حروف استثناء:

برای خارج کردن اسمی از حکم ماقبلش، است: إلا ، عداً ، حاشا ، خلا  
 این حروف که معنای استثنائیه دارند، به اسم مابعد خود اعراب جزی میدهند.

حروف نداء:

حروفی هستند برای صدا زدن کسی یا چیزی: أ ، أی ، آ أيا هيا ، يا

حروف مشبهة بالفعل:

إنّ ، أنّ ، كأنّ ، أيتّ ، لكنّ ، لعلّ \_ ناصب اسم ، رافع خبر

### حروف مفاجاة:

دو حرف: إِذْ و إِذَا، که به معنی ناگهان است مُفاجاة نام دارد.

### حروف تنبيه:

این حروف برای بیداری و آگاه کردن مخاطب بکار میرود: هَآ، أَمَّا، أَلَا

### حروف تفصیل:

این حروف برای تفسیر و شرح دادن مطلب ماقبل می آیند: أَمَّا و إِمَّا ( إِمَّا شَاكِرًا و إِمَّا كَفُورًا )

### حرف سكت:

سكت در لغت به معنی سکون و آرامش است، و در اصطلاح به حرف «هَاء» که به آخر بعضی کلمات بدلیل حفظ حرکت حرف آخر آنها ملحق میشود، حرف سکت گویند: أَنَّى مُلَاقٍ حَسَابِيَه

### حرف تعريف:

اگر «ال» بر سر اسم نکره درآید، آن اسم را معرفی میکند.

یکی از اقسام «ال» تعریف، ال عهد است که سه نوع میباشد:

عهد ذکری                      عهد ذهنی                      عهد حضوری

### حرف تنوين:

تنوین، علامت خاصی است که انتهای برخی کلمات قرار دارد، و نشان دهنده نون ساکنی است که خوانده میشود ولی نوشته نمیشود.

### حروف ناصبه:

این حروف بر سر فعل مضارع داخل میشوند و به آنها اعراب نصب میدهند: أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ

### حروف جازمه:

این حروف بر سر فعل مضارع داخل میشوند و به آنها اعراب جزم میدهند: لَمَّا، لَمَّا، لَمَّا، لَمَّا، لانهی، إِنْ شرطیه.

هرکدام از عوامل تنها یک فعل را مجزوم میکنند اما إِنْ شرط دو فعل را مجزوم میکند.

### حروف شرط:

حروف شرط عبارتند از: إِنْ، أَوْ، إِذَا

### حرف تحقيق:

به حرف «قَدْ»، حرف تحقیق گویند. بر سر فعل ماضی: معنای تحقیق و تأکید\_ وقوع فعل ماضی نزدیک به حال، بر سر فعل مضارع: انتظار داشتن و توقع\_ تقلیل

### حروف تحضیض:

حروف تحضیض عبارتند از: لَولا، لَوماً، أَلّا، هَلّا  
به معنی چرا که نه؟ میباشد. اگر این حروف:

بر ماضی داخل شود؛ معنای توبیخ دارد.

بر مضارع داخل شود؛ معنای تشویق دارد.

### حروف استقبال:

حروف استقبال عبارتند از: «سین»، «سوف»

این حروف بر فعل مضارع داخل میشوند و آنرا به «زمان آینده» مختص میکنند.

### حروف عطف:

حروف عطف، دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر متصل میکنند.

این حروف نه عدد هستند که در بخش عطف نسق گذشت.

حروف عطف سه نوع هستند:

1\_ حروفی که باعث شمول حکم معطوف علیه نسبت به معطوف میشوند: واو، فاء، ثمّ، حتّی

2\_ حروفی که حکم را به یکی از دو طرف نسبت میدهند بدون تعیین نسبت دادن حکم: او، أم

3\_ حروفی که حکم را بطور مشخص به یکی از دو طرف نسبت میدهند: لا، لیکن، بل

### حرف ردع یا انکار:

حرف ردع، کَلّا است که برای طرد و ابطال سخن ماقبل استعمال میشوند. بمعنای (هرگز، نه چنین است) میباشد: رَبّ ارجعون\* لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کَلّا إنها کلمة هو قائلها (مومنون 99، 100)

### حروف استفهام:

حروف استفهام برای پرسش و سؤال می آید: هَلّ، أَلّ (همزه) بمعنای آیا: هل یستوی الاعمی و البصیر؟

همزه بر سر هر جمله ای در می آید (اسمیه و فعلیه، مثبت و منفی) اما هَلّ فقط بر سر جملات مثبت در می آید (اسمیه مثبت، فعلیه مثبت).

### حروف نفی:

حروف نفی عبارتند از: ما، لا، إن

اما به اعتبار معنا، حروف: لم، لما، لن و کَلّا نیز منفی کننده هستند.

### حروف جواب:

حروف جواب عبارتند از: نَعَمْ، إِي، أَجَل، جَيْر، بَجَل، جَلَل، بَلَى، لا.

معمولاً حروف: نَعَمْ، إِي، أَجَل، جَيْر، بَجَل و جَلَل برای تصدیق خبر یا جواب پرسش ماقبل می آید.

حرف جواب بَلَى غالباً برای رد کردن سؤال نفی ماقبل می آید و نفی آن را به اثبات تبدیل میکند: الست بربکم؟ قالوا: بلی

حرف لا برای تکذیب خبر یا جواب منفی به پرسش ماقبل می آید: جاء زيدٌ برای تکذیبش میگوییم: لا

### حروف تفسیر:

حروف تفسیر حرفی هستند که برای تفسیر و توضیح مفرد یا جمله آورده میشود: أُن، أَيْ

أَيْ برای تفسیر مفرد و جمله ولی أُن فقط برای تفسیر جمله میباشد.

تَابَ أَيْ: رَجَعَ (جمله)

هَذَا عَسَجَدُ أَيْ: دَهَبُ (مفرد)

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ (جمله)

### حروف مصدریه:

در کلام عرب، پنج حرف وجود دارد که معمول خود را به مصدر تأویل میبرند، و آن حروف عبارتند از: أَنْ (فقط مختص فعل)، أَنْ (فقط بر سر جمله اسمیه)، كَيْ (فقط بر سر فعل مضارع)، مَا (فقط مختص فعل)، لَوْ (فقط مختص فعل ماضی و مضارع)

در جمله فعلیه: مصدر فعل اضافه به معمول فعل

أَحَبُّ أَنْ يَذْهَبَ زَيْدٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ = أَحَبُّ ذَهَابَ زَيْدٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

در جمله اسمیه: مصدر خبر أَنْ اضافه به اسم أَنْ

عَجِبْتُ مِنْ أَنْ زَيْدًا ضَرَبَ عَمْرًا = عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ زَيْدٍ عَمْرًا

نحوه تأویل به مصدر بردن:

### حروف زائده:

حروف زائده، حرفی هستند که بصورت زائد در کلام می آیند و حذفشان هیچ خللی در معنا بوجود نمی آورد.

این حروف دو فایده دارند:

1\_ فائده لفظی: باعث زینت کلام میشوند.

2\_ فائده معنوی: مفید معنای تأکید در جمله هستند.

### تقسیمات حروف:

حروف به اعتبار ماده:

أَحَادِيَّةٌ (تک حرفی): باء، تاء، کاف و.....

ثُنَائِيَّةٌ (دو حرفی): هَلْ، هَا، لَنْ و.....

ثُلَاثِيَّةٌ: إِذَا، جَلَّلَ، جَبَّرَ و.....

رُبَاعِيَّةٌ: حَاشَا، لَوْمًا، هَلَّا و.....

خُمَاسِيَّةٌ (فقط یک حرف خماسیه داریم): لَكِنَّ

حروف به اعتبار اختصاص و یا اشتراک به اسم و فعل:

حروف یا؛

مختص اسم اند مثل: حروف جاره

یا مختص فعل اند مثل: حروف جازمه

یا مشترک اند مثل: حروف عاطفه

حروف به اعتبار عامل یا غیر عامل بودن:

حروف یا؛

همیشه عامل اند: فِي

یا همیشه غیر عامل اند: هَلْ

یا گاه عامل و گاه غیر عامل اند: لَا

### احکام جملات، اقسام کلمات:

کلمات به اعتبار مسند یا مسند إليه واقع شدن:

اسم: هم مسند واقع میشود و هم مسند إليه.

فعل: مسند واقع میشود، ولی مسند إليه واقع نمیگردد.

حرف: هیچکدام واقع نمیشود.

جملات به اعتبار معنا:

جمله یا؛

1\_ معنای کامل را به مخاطب میرساند که در این کلام نیز نامیده میشود: قَدْ أَلْحَ الْمُؤْمِنُونَ

2\_ یا معنای کامل را نمیرساند (ناقص): إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ...؟؟؟

جمله به اعتبار خبر واقع شدن یا دارای خبر بودن:

جمله یا؛

کبری است: جمله ای که، خبر آن جمله باشد.

صغری: جمله ای که خبر واقع شود برای یک جمله دیگر.

جمله به اعتبار اعراب:

جملات در حکم کلمات مبنی هستند؛ پس اگر اعراب هم داشته باشند، اعرابشان محلی است.

جملات یا؛

دارای محلی از اعراب هستند.

یا دارای محلی از اعراب نیستند.

(1) خبر: خبر از نوع جمله باشد(محلا مرفوع)؛ اللَّهُ يَحْكُمُ (خبر لای نفی جنس، حروف مشبیه بالفعل و....)

(2) حال: حال از نوع جمله باشد(محلا منصوب)؛ جاء عليّ يضحك

(3) مفعول به: جمله ای که مفعول به واقع شود(محلا منصوب)؛ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

(4) مضافٌ إليه: جمله ای که مضافٌ إليه واقع گردد(محلا مجرور)؛ إذا جاء نصرُ الله والفتح

(5) تابع مفرد: (تبعیت محلی از متبوعش)؛ و اتقوا يوماً ترجعون فيه إلى الله

(6) تابع جمله دارای محل اعرابی: (تبعیت محلی از متبوعش)؛ إنّه قدر و فکر

(7) جواب شرط جازم مقرون به فاء و إذا مفاجأة: (محلا مجزوم)؛ مَنْ يَضِلل الله فلا هادي له

دارای محلی از اعراب:

(1) ابتدائیه: الله نور السماوات و الارض.

(2) معترضه: إنّه لقسمٌ لو تعلمون عظیم.

(3) مفسره: إنّ مثل عیسی عند الله كمثلِ آدم، خلقه من تُراب.

(4) جواب قسم: والعصر، إنّ الانسانَ لفي خسر.

(5) صله: الذين يؤمنون بالغیب.

(6) تابع جمله فاقد محل اعرابی: إياك نعبدُ و إياك نستعین

(7) جواب شرط غیر جازم یا غیر مقرون به فاء و إذا

بدون محل اعرابی:

\*\*\*سلامتی امام زمان، مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید صلوات بفرستید.\*\*\*